

رادیکالیسم تکفیری، هویت و پست‌مدرنیسم

* نسا زاهدی

E-mail: N_zahedi@ut.ac.ir

** سیدابراهیم سرپرست‌سادات

E-mail: Sarparastsadat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳

چکیده

رادیکالیسم به‌عنوان عارضه‌ای در مواجهه با دستاوردهای بنیاد افکن مدرنیسم در عصر حاضر تلقی می‌شود که گاه منجر به پناه جستن گروه‌های رادیکال به شیوه‌های تروریستی و تلاش برای تحقق آرمانشهر برآمده از دوران سلف صالح شده است. در راستای فهم این پدیده، سؤال اصلی مقاله این است آیا می‌توان این گروه‌ها را در رسته جریان‌های پسامدرن قرار داد یا بنا به نظرات رایج، متعلق به عصر مدرن و یا حتی برآمده از نظم سنتی هستند؟ این تحقیق با روشی توصیفی تحلیلی، در ضمن مطالعه‌ای اسنادی ملهم از دیدگاه‌های والتر لاکوئر و شانتال موفه نشان می‌دهد که در تبیین افراطی‌گری کنونی، قالب‌های تنگ مدرن نارسا بوده و مهم‌تر از آن خود آنها برآمده از استلزامات دنیای مدرن هستند، طوری که حتی احیای خلافت در رادیکالیسم دینی از منظر مؤمنان بدان، وسیله‌ای برای هدف غایی تغییر نظم جهانی مدرن است، و از آنجا که پدیده‌های تندروانه فعلی پدیده‌هایی هویتی، دگرساز و غیریت‌پرور هستند که با دشمن‌سازی و با برداشتی دیگرگونه از هویت، در صدد تعریف و اثبات خویش از راه‌های خشونت‌آمیز برآمده‌اند، بنابراین تحلیل رادیکالیسم تکفیری در دامان پست‌مدرنیسم قابل فهم‌تر است.

کلید واژه‌ها: رادیکالیسم، پسامدرنیسم، هویت، جهانی‌شدن، اسلام تکفیری.

* استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه مفید، نویسنده مسئول

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه و طرح مسأله

از نگاه رادیکالیست‌های مذهبی، عقلانیت مدرن محدودیت‌های فراوانی دارد و ناگزیر از اذعان به ناتوانایی‌ای خویش است، در چنین نگرشی سوژه انسانی ثابت نیست و هیچ تلقی حقیقی و واحدی از آن نمی‌رود. هویت چنین موجودیتی دگرگون شونده و در حال تأسیس است، از این جهت هر آنچه در عالم خارج هست محصول مناسبات قدرت بوده و هیچ هویت اصیلی در دسترس نیست، هر آنچه هم ذیل هویت فوق تعریف می‌شود غیرقابل اتکاست و ناپذیرفتنی. در مقابل دیدگاه فوق، مدرن‌ها قائل به معیار بودن عقلانیت، واحد بودن ذهنیت و طرز تفکر انسان‌ها و امکان تحقق حیات یگانه هستند به گونه‌ای که با عالم‌گیر شدن هویت جهانشمول مدرن، اختلافات و تفاوت‌ها از میان رفتنی است.

این تفکر نقادی شده از سوی منتقدان مختلف، از آن جا نشأت می‌گیرد که در عصر حاضر برخلاف توصیه‌ها و پیش‌بینی‌های جهان مدرن بسیاری از هویت‌ها چه در مغرب زمین و چه در شرق، از خود مقاومت و تداوم نشان می‌دهند و حتی گاه طیف کثیری از این هویت‌ها باز تولید و احیا شده‌اند. به عبارت دقیق‌تر تجربه‌های تاریخی اخیر نشان می‌دهد که علی‌رغم دعاوی مدرن‌ها درباره امکان تحقق هویت مطلوب و یکپارچه در دنیا که بتواند قابل الگوبرداری و سریان باشد، شاهد احیای هویت‌های رو به زوال یا رنگ باخته‌ای شده‌ایم که در ساحت عینی و اجتماعی در صدد باز ترمیم جایگاه خود و امتداد بقایشان هستند.

جنبش‌های رادیکالی که در عصر حاضر شاهد رخ‌نمایی و باز ظهور آنهایم، مصداق بارز نقض طرز تلقی مدرن، لیبرالیسم و شاخه‌های برآمده از آن هستند. جنبش‌هایی که رنگ هویتی غلیظ و غالبی دارند، هم از این‌رو در نظریه‌های متأخر سیاست هویت آنچه اکیداً مورد توجه قرار می‌گیرد، منابع نیست، بلکه علائق هویتی است. تعهدات و مقولات خاص و محلی که جایگزین همبستگی‌های اجتماعی و جهان‌شمول مدرن شده‌اند، دیگر قالب‌های تنگ مدرن را قادر به پذیرش چنین محتوای جدید و تعاریف نو پدید از هویت نمی‌بینند (سامرس، ۱۹۹۸: ۴۵). در این مقاله سؤال اصلی این است آیا مفاهیم پست‌مدرن قادر به تحلیل بهتر رادیکالیسم مذهبی می‌توانند باشند؟ متأثر از نگرش موفه پدیده‌های افراطی مذهبی فعلی را می‌توان پدیده‌های هویتی دگرساز و غیریت پرور دانست که با دشمن‌سازی و برداشتی دیگرگونه از هویت در صدد تعریف و اثبات خویش با نفی غیر از راه‌های خشونت‌آمیز هستند و بنابراین تبیین افراطی‌گری

در شكل فعلى آن، با قالبهاى تنگ مدرن چندان شدى به نظر نمى آيد. اين مقاله با مطالعه اسنادى كه عبارت است از مطالعه اى كه صرفاً از طريق كتاب و اسناد و مدارك ديگر به طور با واسطه صورت مى گيرد و در زمره روش ها يا سنجه هاى غيرمزاخم و غيرواكنشى به شمار مى آيد و به هنگام كاربرد روش هاى آن، اطلاعات موجودند، (ساروخانى، ۱۳۷۵: ۲۵۴ و مهاجرى، ۱۳۸۶: ۵۰) ضمن بهره گيرى از روش توصيفى و تحليلى، تلاش دارد تا در راستاى پاسخگويى به مسأله اى مطرح شده، با ايجاد بسترهاى تحليلى مناسب به تبين نظرى آن پردازد (سامرس، ۱۹۹۸: ۴۵).

ادبيات تحقيق

درخصوص مسأله مطروحه، آثار متعددى وجود دارد از جمله آنها كتاب «اسلام، جهانى شدن و پست مدرنيت» اكبر احمد است كه تمرکز آن ارائه دسته بندى از جريان هاى سياسى در اسلام و سير تحول تاريخى اين گروه ها است و تبين روشن و دقيقى از پست مدرن بودگى جريان هاى راديكال ارائه نكرده است. هم چنين كتاب «گفتمان اسلام سلفى و جهانى شدن امنيت در خاورميانه» از نبى الله ابراهيمى قابل ذكر است كه تاثيرات امنيتى سلفيسم را در بعد منطقه و سطح كلان آن سنجيده و موضوع مورد بحث ما را نپرداخته است و مقاله حاضر ضمن بهره گيرى از همه آن آثار، تمرکز موضوعى را وجه ممتاز خود با آنها مى داند.

چارچوب نظرى و مفهومى

چنان كه اهل تحقيق اذعان دارند مدرنيت ها؛ با نگرش معقول و تغيير يافته نسبت به گذشته، قائل به امكان تدوين الگويى واحد براى عموم جوامع هستند و پست مدرن ها با نگاهى تفكيكى قائل به وجود عناصر تفرق گرا و وحدت ستيز در هر هويت به ظاهر يگانه و يکپارچه هستند. بر مبنای نگرش پست مدرن امكان تأسيس و نمو هويت هاى جمعى و التزام همگانى به چنين هويت هاى در جهان وجود ندارد، تا جايى كه از نظر پيروان آنان آنارشيسم، هم امكان پذير و هم نظامى مطلوب تلقى مى شود. موفه از متفكران صاحب سبكى است كه ديدگاهش پيرامون هويت در دنياى پست مدرن و تعاريف او درخصوص راديكاليسم عصر حاضر ارزش توجه دارد، در نوشته پيش رو به عنوان استوانه هاى مفهومى و نظرى، ديدگاه و روش اين نظريه پرداز مورد استفاده، تدقيق و اتكاست.

رادیکالیسم و مسأله هویت از منظر والتر لاکوئر و شانتال موفه

در فرهنگ لغت سیاسی آکسفورد از بنیادگرایی رادیکال اسلامی برای توصیف هر حرکتی که خواهان اجرای کامل و بی‌چون و چرای آموزه‌های اسلامی (کتاب و شریعت) با روش‌های خشونت‌بار و غیرمدنی است، یاد می‌شود انتقاد آنها در وسیع‌ترین مفهوم به انحراف امور سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام و استقرار نظامی مطلوب براساس قرائت‌های انحصارطلبانه است (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). لاکوئر و موفه ضمن تعریف و دسته‌بندی هویت در نگاه رادیکالیست‌های معاصر با لحاظ کردن جریان‌های افراطی ذیل عنوان پدیده‌های پست‌مدرن، قالب‌های مدرن را چندان توانا در تحلیل این پدیده نمی‌یابند (لاکوئر، ۱۳۹۳: ۹۸) از این رو با اتکا به دیدگاه‌های این دو در صدد تشریح خاستگاه هویت‌یابی هویتی‌های انسان رادیکال در عزیمت به سوی پست‌مدرنیسم هستیم.

از منظر موفه هویت‌سازی براساس مضامین مورد نظر مدرن‌ها پایه در واقعیات خارجی ندارد و امکان واحدسازی هویت و جهان شمولیت آن بعید و نامحتمل است و به‌ویژه این‌که هویت از این منظر با تعریف رادیکالیست‌های پست‌مدرن قرابت بیشتری دارد. از این جهت پدیده‌های افراطی فعلی، پدیده‌های هویتی دگرساز و غیریت‌پرور هستند، یعنی با دشمن‌سازی و ارایه تعاریف متفاوت و دیگر گونه از هویت، غیر را تعریف و سپس نفی می‌کنند تا از این طریق هویت خود را اثبات کنند. از این رو مهم‌ترین دیگری هویت خود را شیعیان، علویان یا مسیحیان می‌دانند چرا که احساس تحمل از بیرون توسط سه جریان فوق را ندارند (چامسکی، ۱۳۹۳: ۵۴).

موفه بر این باور است هر هویتی به ناچار تفاوت‌های خود را طرح می‌کند و با این تفکیک از غیر، خویشتن خود را ایجاد، حفظ و تقویت می‌سازد. پس بین ما و دیگران همواره حد و مرز و دیواری هست و این تفاوت‌های هویتی ارجح بودن و در رأس بودن هویت ما را نسبت دیگران نشان می‌دهد. حال اگر هویت ما و موجودیتمان به مخاطره افتد تمایزات و مناقشات، علنی می‌شود و هویت مستقلی بنا می‌شود که به شکلی صد در صد خصمانه، غیر خود را به چالشی اساسی دچار می‌سازد، بر این اساس رابطه ما با دیگران، شمایی از طرد و نفی به خود می‌گیرد (موفه، ۱۹۹۳: ۷۶).

با تصدیق مقدم بودن غیر، دیگر نمی‌توان بین درون و بیرون خود خط تمایزی رسم کرد؛ چرا که وجود دیگری شرط امکان هویت ماست، پس باید همواره دشمن حال دور یا نزدیک خلق کنیم. ذکر این نکته ضرورت دارد که میان آنچه از تعریف موفه از

هویت لحاظ می‌شود، با آنچه رادیکال‌ها می‌گویند قرابتی نهفته است. بر مبنای نگرش موفه هویت اصالت ذاتی ندارد، محصول سیالیت است و در فرآیند گفتمان چه مادی یا غیر آن شکل می‌گیرد، به‌ویژه این‌که در این حالت انسان‌ها مداوم از هویتی به هویت دیگری در حال دگرذیسی‌اند و این هویت‌ها در مسیر مبارزه برای قدرت شکل می‌گیرند و به فراخور ماهیت وفاداری، به حسب موضوع و محل منازعه تغییر رنگ و محتوا می‌دهند (موفه، ۱۹۹۹: ۳۰۱).

برای نمونه در ارتباط با رادیکال‌ها هویت آنها امری دگرگون‌شونده است، در برهه‌ای از زمان آنچه دیگری و تعریف ما را از هویت تحت تأثیر قرار می‌دهد غرب است و در فضا و زمانی دیگر این ویژگی و تعریف از ماهیت خود، با تقابل شیعیان و مسیحیان شکل می‌گیرد. یعنی حضور مخالف و معاند، مقوم هویت و حاکی از جایگاه دگرگون‌شونده و سیال آن است (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۲).

در فضای فوق به هیچ وجه مجادله، مبادله آرا یا گونیسم شکل نمی‌گیرد، بلکه نتیجه خلق فضای تیره از آنتاگونیسم یا مخاصمه‌گریزناپذیر است. در مجموع موفه تأکید دارد آنچه که اسباب تأسیس هویت‌ها را فراهم می‌آورد مجموعه عوامل داخلی، بیرونی و فضایی در زمانی است که پای در رشته‌های قدرت حاکم دارد و ثمره آن تولید نزاع و تکوین هویت‌های ذاتی از درون پاشیده و سر برآوردن هویت‌های کدر، مبهم و ستیزش‌مدار است (موفه، ۱۹۹۸: ۵۳).

در نتیجه هیچ هویت معیاری را نمی‌توان شناسایی کرد، آن هم از نوع هویت معیاری که مدرن‌ها داعیه‌ی آن را دارند. در چنین فضایی، یکدستی هویت‌ها امری محال و غیرممکن است و سوژه‌های مختلف متأثر از گفتمان‌های گوناگون، متناقض، متعدد و گاه سازش‌ناپذیرند و همزیستی مسالمت‌آمیزی میان هویت‌ها وجود ندارد و آنچه سیستم هویتی را بنا می‌کند وجود و پذیرش تناقضات با دیگران در اوج تضادهاست (موفه، ۱۹۹۳: ۶۱).

از منظر موفه چیزی به نام تکثر عناصر و اجزای مقوم و با ثبات در هویت‌ها وجود ندارد و چون هویت یکپارچه نداریم، زمینه برای بروز خشونت در شکل‌گیری هویت جمعی تشدید می‌شود و راه برای آنتاگونیسم به جای پلورالیسم هموار می‌گردد. در نتیجه جایی برای تساهل و تحمل نیست و تنها یک هویت اصیل و لایتغیر قابل پذیرش است آن هم با قرائت واحدی که رادیکال‌ها ارایه می‌کنند (موفه، ۱۹۹۹: ۳۱۵).

سرنوشت چنین فهمی از هویت، سازش‌ناپذیری، تعطیلی باب گفت‌وگو، ترک تحمل،

سیالیت فهم از هویت، رد ائتلاف و واپس زدن پذیرش در جامعه جهانی مشترک است، چرا که در چنین نگرشی حفاظت از لایه‌های هویت سنتی و ضدیت با عقلانیت و چالش کشیدن هویت مدرن، ارزش و هدف نهایی تلقی می‌شود (اچ گارو، ۱۳۹۴: ۳۲).

روش و شناخت از منظر باورمندان پست‌مدرنیسم

در نگرش پست‌مدرن متأثر از ماهیت خاص شناخت و روش‌شناسی آن، بر اصالت تفاوت تأکید می‌شود و نتیجه‌ی آن نوعی هرج و مرج است؛ چرا که در فضایی عاری از اصالت به سر می‌بریم و هویت‌های پیرامونی تجویز شده و مخدوش هستند، از این‌رو هم نگرش پست‌مدرن به شدت ساخت‌شکنانه است. به‌علاوه در این نگرش تبار علوم انسانی قابل اعتماد نیست و کاملاً اثرپذیر از ساختار قدرت بوده، برای نمونه تعریف هویت از منظر این علوم برگرفته از غلبه مناسبات سلطه‌گرانه است، پس رسالت پست‌مدرن‌ها در هم شکستن قواعد فوق و به‌ویژه روایت مدرن است که تحریف‌آمیزترین نوع روایت‌ها تلقی می‌شود (نصری، ۱۳۸۵: ۱۵).

از این نظر هیچ دانشی علمی نیست و کاملاً تحت انقیاد است، پس باید علیه گفتمان غالب شورید؛ چرا که اصالت و سلامت آن شبهه ناک است. باید با تمام قوا در راستای نابودی سلطه‌گران حاکم حرکت کرد. به‌ویژه این‌که با قائل بودن پست‌مدرن‌ها به تحلیل گفتمانی، بنیادگزاران یک متن و مؤلفان آن به شدت در تولید و تعیین ماهیت آن دخیل هستند، پس چیزی به نام گفتمان جهان‌شمول وجود ندارد، بین واقعیت و مجاز هیچ فاصله‌ای نیست و متن فاقد مرجعیت نهایی است (کریپل، ۲۰۱۳: ۴۶۲).

گروه‌های تروریستی در تحلیل‌های خود با بهره‌گیری از نگرش‌های پست‌مدرن به سیاق تبارشناسان، در ارزش‌های فراگیر و جایگزین شده به شدت تردید دارند و آن را ابزاری برای مبارزه قرار می‌دهند چرا که در این جهان همه چیز براساس قاعده سلطه قابل تحلیل است، اعتراض کردن و زیر سؤال بردن وضع فعلی، ارزش و وظیفه‌ای بی‌بدیل تلقی می‌شود. طرفداران نگرش پست‌مدرن حقانیت دستاوردهای مدرن را نمی‌پذیرند و مقاومت در برابر گفتمان را وظیفه فردی قلمداد می‌کنند (گزارش کشوری تروریسم، ۲۰۱۲: ۱۲).

به‌طورکلی گزاره‌های روش‌شناختی که اندیشمندان و نظریه‌پردازان پست‌مدرن به آن اعتقاد دارند، نخست زیر سؤال بردن فراروایت‌ها، تأکید بر اتکای دانش به قدرت و ضرورت تفسیر جهان به‌عنوان یک متن است که این سه‌گانه به نوعی بر هم زنده‌ی

مفروضات مدرن تلقى مى شود و عمدتاً مبتنى بر استقلال دانش از قدرت و امکان تدوين قواعد فرازمانى و فرامكانى است. ديگر اين كه پست مدرنيسم، دستاوردها و داشته هاى مدرنيسم را زير سؤال برد، اما على رغم تخريب، سهمى در سازماندهى و بناى مجدد آن ندارد. بى اعتمادى به مراجع قدرت، منابع حقيقت و تفاسير آن مشروعيت زدائى از مدرنيسم و دستاوردهاى آن بوده است (نصرى، ۱۳۸۵: ۲۵).

شناخت در مکتب پست مدرن نیز بر پایه چند نگرش اساسى است:

۱- زير سؤال بردن عقلانيت معيار به عنوان باورى مسلم و بى اعتقادى به استقلال عقلانيت از ساختار قدرت.

۲- عدم امکان تمايزگزارى ميان ارزش و دانش و مقدم بودن ترجيحات فردى بر فهم حقيقت و به ويژه تأثير پذيرى تحقيقات صورت پذيرفته در علوم انسانى از تحميل سلطه خارجى.

۳- بى اعتبارى فراروايت يا نظريه عمومى و منتهى شدن فراگفتمان به تلاش براى تحميل ذهنيّت ما بر ديگران.

۴- نسبى بودن دستاوردهاى عقل و اتكاي عالمان علوم انسانى بر قدرت حاكم و آلوده شدن به سلطه گرى (جالاتا، ۲۰۰۸: ۲۷).

نتيجه ي نگاه فوق زير سؤال بردن دستاوردهاى مدرنيته بود كه حقيقت را قابل كشف، عقل را ابزار كشف و مشاهده و شاهد را متمايز هم مى دانست. در چنين جهاني نظريه پردازان، مؤسسان و بانيان ساخت جهان مى شوند و در دستگاه حقيقت سازى و نه حقيقت يابى به خدمت گرفته مى شوند (بوتنستر، ۱۹۹۹: ۶۵).

در مجموع روش در نگرش پست مدرن قائل است به ابزاري بودن عقلانيت، محصول ساخت بودن شناخت، ادغام و تأثير پذيرى عميق واقعيت از ذهنيّت مشاهده گر و ارزش هاى آن. در چنين فضايى نه معياريّ براى ارزيايى صدق گزاره ها داريم و نه امکان صدور قواعد كلي در دست است، نتيجه ي نگاه فوق رد عقلانيت و به واقع اسارت سوزدها در چنگال قدرت است. بنابراين اگر خواستار فهم واقعيّات پيرامون هستيم بايد به بسترهاى پيدايى تحولات بنگريم به تفاوتها، خلاءها، شكافها و اين نگرش كاملاً برخلاف ديده گاه مدرن هاست كه قائل به حذف تفاوتها و يكسان سازى هستند.

تلاقی رادیكاليسم و جهاني شدن

به تصوير كشيدن جهاني شدن به مثابه ايدئولوژى موجب مى شود كشورهاي مسلمان

پیامدهای آن را بر نتابیده و درصدد برهم زدن نظم مسلط غرب در برابر جهان اسلام باشند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). نگاهی به محتوای نظریه پایان تاریخ و تعاریف ایدئولوژی محور برآمده از آن، منتهی به غیر پنداشته شدن جهان اسلام در عصر جهانی شدن و تلقی تاریخ جهان در تاریخ تحولات غرب شده و منتهی به بازتولید خشونت و ترور در ذات آن می‌شود.

به باور کاستلز فرهنگ تسلیم‌ناپذیری در قالب هویت مقاومت‌جویانه سه گونه‌ی متفاوت از هویت را به دست می‌دهد: هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت (که هویت‌های بی‌ارزش در منطق سلطه هستند) و هویت‌های برنامه‌دار (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵۲). هویت مقاومت می‌خواهد در کوتاه‌ترین زمان ممکن فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای دینی در عصر جهانی شدن را با چالشی‌ترین روش‌ها برای غرب ایجاد کند. در چنین وضعیتی تهدید اساسی کشورهای صنعتی خطر تروریسم است که کاملاً مدرن می‌نماید و با سوءاستفاده از آزادی‌های دوران مدرن، نظم موجود را به طرز خشونت‌باری زیر سؤال می‌برد (فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۰۰). در این راستا تروریسم، صاحب مکتب نظری و یا برنامه عقیدتی نیست، بلکه نوعی استراتژی یا ابزار تاکتیکی برای حمله و تهدید است (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

اشکال تروریسم

الف) تروریسم کلاسیک: در این نوع تروریسم عامل تعصب مذهبی بسیار مهم است و از اقدامات خود با پوشش و رنگ و لعاب مذهب استفاده می‌کند (والتر، ۱۳۹۲: ۴۱). این گروه از لحاظ ابزارهای به‌کار گرفته شده نازلترین اعتراض را به پیامدهای مدرنیته و جهانی شدن دارند. این شکل تروریسم شاخص‌هایی دارد: نخست، توجیه اعمال ترور با بهره‌گیری از ابزار مذهب، دوم انتخاب محدود اهداف و سوم انتخاب و ترور اشخاص (بنکه، ۱۳۸۱: ۳۱).

ب) تروریسم مدرن: این تروریسم در چرخه‌ی تطور تاریخی در دنیای مدرن است و واکنشی است به جهانی شدن که چهار موج برای آن می‌توان متصور شد (ام لوتز، ۲۰۰۸: ۲). نخست: ابتدای قرن ۱۹ با حضور بازیگران غیردولتی. دوم: با جریان‌ات استعمارستیزانه. موج سوم با دوران جنگ سرد و موج چهارم با جریان‌های بنیادگرا از ۱۹۷۹ به این سو (احمد، ۱۳۸۴: ۲۴).

ج) تروریسم پسامدرن: نسل جدیدتر تروریسم با میزان وابستگی‌اش به دولت‌ها

تعريف مى شود و نزديكى اش به ساختار نظم دولتي شاخص آن است و جالب اين كه ارتباطات و روابط مدرن برايش عايريه است. والتر لاکوثر تروريسم فعلی را در قالب‌هایی فراتر از قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی و یا ملت‌گرایی قرار می‌دهد و قالب‌های پسامدرن همچون مذهب، هويت و جهانی‌شدن را تواناتر در توضیح آن قلمداد می‌کند (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

تروريسم معاصر عمدتاً عقیدتی، کنشی است که همزمان جهانی‌شدن و مدرنیته را نشانه می‌رود که مقاومت در برابر این نظم غیرخدایی جدید وظیفه هر انسان اخلاق مداری است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۰). از این رو تروريست‌ها با بهره‌گیری از اینترنت، جنگ روانی، تبلیغات، افزایش سرمایه، استخدام نیرو و فعالیت‌های مخفی شکل متفاوتی از تروريسم را به تصویر می‌کشند (دیمن، ۱۳۸۱: ۶). تروريست‌های جدید از جهانی‌شدن و فن‌آوری‌های مدرن در راستای منافع خود بهره می‌برند تا جایی که تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۵۰۰۰ سایت و محفل و اتاق فکر اینترنتی داشته‌اند (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

تروريسم هويت محور و نه منفعت محور جدید از امکانات و قابلیت‌های جهانی‌شدن سود می‌برد و ساحتی ماورای سرزمینی دارد (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۶۲). این جریان به‌عنوان مقوله‌ای پست‌مدرن از درون بر مدرنیته تحمیل نشده بلکه امری از درون الزامات و لوازم جامعه مدرن است. در دنیای مدرن تروريسم اهدافی دارد که در واکنش به مدرنیته و اندیشه آن است و مؤلفه‌هایش شامل اهداف نامعین، کشتار فراگیر، منابع مالی زایدالوصف و مشارکت گروه‌های چند ملیتی و چند زبانی است (لاکلاو، ۲۰۰۰: ۱۷۶). تفاوت این گروه با دسته قبلی در سطح توانایی نظامی آنها، اشغال سرزمین و ذخایر مالی آنهاست. این شق از تروريسم به‌عنوان مکتبی که نگاهی ساخت‌شکنانه به ایدئولوژی‌های قبلی دارد و آنها را مکتبی شکست خورده می‌انگارد از آنها ذیل عنوان ایدئولوژی‌های پسااستعماری یاد می‌کند. اشتراک آن هم در بهره‌گیری از دستگاه‌های نوین رسانه‌ای بوده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۴).

سجمن از پژوهشگران مطرح این حوزه در تحقیق خود از سال‌های ۲۰۰۴ تاکنون حدود ۵۰۰ عضو بازداشتی القاعده را مطالعه کرده است، بررسی‌های وی نشان می‌دهد بیسوادى، فقر، پرورش در خانواده‌های فروپاشیده، ناآگاهی از وضعیت اجتماعی و حاشیه‌نشینی عامل اصلی ترور نیست (ساگمن، ۲۰۱۳: ۳۱). در حقیقت تروريسم پسامدرن جنگ علیه چیزی است که آن را انحطاط اخلاقی و ضدیت با دین می‌نامد و هدف آن ساخت آرمانشهری ایده‌آل است. جهانی‌فارغ از مدرنیته و جهانی‌شدن و در

تلاش برای رجوع به ارزش‌های دینی، مؤمنانه زیستن و به‌ویژه اجرای شریعت اسلامی. جالب‌تر این‌که یافته‌های این تحلیل‌گر نشان می‌دهد که تنها ۱۳ درصد اعضای القاعده تحصیلات مذهبی دارند و براساس منطق خودشان متون مقدس را می‌فهمند. ساجمن می‌گوید مهندس‌ها، تروریست می‌شوند چون بدون کمک متخصصان قادر به فهم آثار مذهبی هستند، جالب این‌که ۸۵ درصد تروریست‌ها در غرب به سوی افراطی‌گری می‌روند نه در کشورهای پیشین خود (ساگمن، ۲۰۱۲: ۳۴).

در مجموع به قول شیرین هانتر نمی‌توان گروه‌های تروریستی را در دسته‌بندی‌های رایج مفهوم تروریسم قرار داد. تفاوت تروریست‌های مدرن و پسامدرن در اهداف دراز دامنه آنهاست که شاخص‌های آن برپایی خلافت و دولت اسلامی، تماس سازمان‌های مختلف، غارت نفت و استقلال مالی است (هانتر، ۱۳۹۳: ۳).

تروریست‌های پسامدرن با بهره‌گیری از تکنولوژی، شکاف‌های جوامع مرکز با پیرامون، بحران‌های زیست محیطی و فروپاشی نظم دوقطبی و نامتقارن شدن صحنه نبرد، از تروریست‌های مدرن متمایز می‌شوند. تحقیقات حاکی از آن است که عملیات انتحاری متفاوت آنها، اهداف نامعلومشان، تکنولوژی‌های پیشرفته و توان نظامی‌شان کاملاً متفاوت از قبل است (ساگمن، ۲۰۱۲: ۴۴).

از این جهت مدرن‌شدگی به چالش کشیدن عادت‌هاست و ضرورت استقرار نظم و بنای جدیدی را تفهیم می‌کند و مقابل نشانی توانایی‌های انسان با صاحب هستی است. همان‌گونه که برمن می‌گوید مدرنیته ما را در گرداب فروپاشی و تجدید حیات می‌افکند (برمن، ۱۳۸۱: ۹۱) و متضمن از جاکندگی و رهایی از هویت خویش و دور شدن از اصالت‌هاست. در چنین کشاکشی هویت‌های رو به زوال در قالب جنبش‌های معترض، آرایش نظم جدید را عهده‌دار می‌شوند و این جدال پست‌مدرنیسم با دستاوردهای مدرنیته است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۳۴).

امکان سنجی پست مدرن بودگی رادیکالیسم دینی عصر حاضر و نسبت این دو مفهوم با یکدیگر

بازظهور گروه‌های افراطی عارضه تلقی نمی‌شود، به قول هانتینگتون محصولی طبیعی است که با بحران‌های دامن‌گیر جوامع اسلامی چهره جدید و باز تولید شده خود را نشان می‌دهد. این پدیده ریشه در تاریخ اولیه خیزش اسلامی دارد. از نظر برخی مدعیان اسلام سیاسی فعلی دو جهت‌گیری عمده دارند: نخست جهادگرایی که به دنبال

جهاد و جنگ است و دوم اسلام سازمانی که درصدد گفت‌وگو و صلح است. به هر روی اوج‌گیری اسلام سیاسی چه با تعصب مذهبی و چه با ایده‌های جهان‌بینی اسلامی در راستای استقرار نظم اسلامی مورد نظر است. در الگوی جهان‌گرایی، سنت تاریخی جهاد دوباره کشف می‌شود و تلاش برای رد سکولاریزم و ارایه‌ی تعریف جدید از هویت بر خلاف نگرش‌های رایج هدف اصلی قلمداد می‌شود و تحقق هویت مذهبی کانونی‌ترین هسته هدف آن است (هانتر، ۱۳۹۳: ۱۴).

جهاد جهانی افراط‌گرایان جنگ عقیده‌هاست که جایی برای دعوت باقی نمی‌گذارد، بلکه اعلام جنگ است بر علیه سلطه‌ها و ایده‌های غربی و درصدد قطبی کردن اندیشه و بازسازی جهان پس از تخریب نظام‌های ملی و بین‌المللی الگوی جدید جهانی در قرن ۲۱ تلاش برای فتح ارضی و هویتی جدید است که نه صرفاً ضد استعماری بلکه تلاش برای جایگزین‌سازی هویت اصیل اسلامی به جای هویت سکولار قدسی‌زدایی شده است (نسر، ۲۰۱۴: ۲۳).

ماهیت رادیكالیست‌های عصر حاضر هویت‌مدارانه، در پاسخ به بحران‌های هویتی و در راستای تلاش برای هویت‌یابی چهار سویه‌ی تشریحی، تاریخی، روشی و مصداقی است. در بطن این حرکت جهانی هویت بنیان، که ستیزش در آن غالب است، احیای خلافت غایت قلمداد نمی‌شود، بلکه گام نخست، سقوط دولت ملت در خانه، گام دوم سقوط نظام بین‌المللی و گام نهایی استقرار نظم و هویت اسلامی با محوریت بازگشت امر قدسی و ضدیت با عرفی‌شدن است (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

نگرش قشری غالب گروه‌های رادیكال، جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند. اسلام و باقی جهان و یا غرب و باقی جهان. در این زاویه جدید، رجوع به پیشینه‌ی تاریخی اسلام و تقدیس خشونت اصل اساسی تعریف می‌شود (طیب، ۱۳۸۵: ۱۷). رادیكال‌های فعلی، تکثرگرایی را مغفول نهاده و با تعریف محدود از هویت اصیل زمینه رشد تعصبات مذهبی را فراهم آورده‌اند و احیا و تحمیل جهان‌بینی تمدنی خاص خود را با هدف ارائه مبنای جدیدی از نظم اسلامی مورد نظر دارند. در نهایت در چنین نظامی احیای هویت اسلامی با زبان سنتی و زیر سؤال بردن تعاریف مدرن با وسیله و ابزار جهاد قابل فهم است. جنبش فوق‌تهدیب هویتی و فرهنگی از مظاهر مدرنیته و به‌ویژه غرب‌گرایی را مورد نظر دارد (چامسکی، ۱۳۹۳: ۷۷).

هویت خواهی

جریان‌های رادیکال در گذر زمان دچار دگرگونی‌های بهم پیوسته و ساختاری شده‌اند. گذار از رادیکالیسم سنتی تا نسل متأخر آن یعنی پست‌مدرن را باید در پیامدهای مدرنیته و جهانی‌شدن جست‌وجو کرد، به‌ویژه این که این گروه‌ها به لحاظ نحوه‌ی تبلیغات و بهره‌گیری از مظاهر مدرنیته، جذب اعضا و به‌کارگیری تکنولوژی‌ها و فناوری‌های روز تحولات حائز اهمیت را از سر گذرانده‌اند. با گذر زمان ساختار جریان‌های رادیکال در نتیجه مظاهر جهانی‌شدن و نحوه عملیات آنها دگرگون شده است (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۰: ۳۱). وجه مشترک گروه‌های تروریستی سنتی، مدرن و پسامدرن، ضدیت همه‌ی آنها با مدرنیته و در نهایت جهانی‌شدن است. تروریست‌های پیشامدرن با روش‌های سنتی و در زمینه‌ای خاص، افکار مخالفان و اشخاص را نشانه می‌روند؛ درحالی‌که دوگونه تروریسم مدرن و پسامدرن با توان نظامی‌گری برجسته در مقابل یک نظم فراگیر و یا دولت‌ها می‌ایستند (نسر، ۲۰۱۴: ۲۶).

تروریسم مدرن مفاهیمی نظیر انسان‌گرایی، نگرش قدسی‌زدایانه و این جهانی، استیلا بر طبیعت، ایده‌ی ترقی‌کند و رسه فرانسوی و افسون‌زدایی از جهان را نشانه می‌رود که این امر اشکال جدید خشونت و ضدیت با مهندسی اجتماعی غرب را در پی دارد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۴۱).

در هر حال شالوده‌ی تعریف مدرنیته محوریت غرب است، غربی که عمدتاً به نفی اساس تمدنی و وام‌گیری‌های مشترک از سایر تمدن‌ها پرداخته است و شارحان و مفسران اصلی آن شرق را بخشی از مدرنیته نمی‌دانند. مدرنیته‌ای که همگان را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند. گردابی از تناقض، ابهامات و عذاب. به بیان مارکس تعلق به جهانی که هر آن چه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود (برمن، ۱۳۸۱: ۸۰).

از لوازم بنیادین مدرنیته تلقی غرب‌گرایانه از جهان و تقسیم آن به جهان توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است و هر آن چه غیرغربی است بدوی بوده و خصالتی تهاجمی و فروپاشنده دارد و از همین روی امواج این پدیده سهمگین با نادیده انگاشتن نقش سنت و مذهب دستخوش پرسش‌های اساسی، چراجویی‌های پی‌در پی و در نهایت نفی کامل می‌گردد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲).

آن چه رادیکالیسم را بنا نهاد و مادر آن شد حمله به باورهای دیرین و سنت‌های دیرپای عصر پیشامدرن بود. انسان غربی چنین سؤالاتی را پذیرا بود، این در حالی بود

که صورت‌گرایی خشک و بی‌مایه سنتی‌ها چنین پرسش‌هایی را بر نمی‌تافت. رشد افراط‌گرایی از این جهات ارتباط بلافصلی با ریشه‌های مدرنیته دارد. پیوستگی و تدریجی بودن تغییرات در جهان غرب پس از وقوع مدرنیزاسیون دایر بر همگنی و مرحله مرحله بودن دگرگونی‌ها بود، درحالی‌که در جهان‌های سنتی مواجهت با دگرگونی‌های فوق، بی‌قاعده، ناهمگون و شتابزده می‌نمود (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۹۱).

در نهایت وقوع گسست و نابسامانی‌ها در جوامع غیر غربی، واکنش‌های افراطی را موجب شد. جهانی که مدرنیته آن را ویران کرد، تروریسم مجدداً بنا نهاد. ذات مدرنیسم تباهی سنت و مبارزه با آن بود و به قول گیدنز سوار شدن بر گردونه‌ی بی‌مه‌ار بود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۷۵). از این روی فوکو، ناتوانی مدرنیته را در پاسخ‌گویی به چالش‌های سربرآورده از سنت‌ستیزی، حاکی از ظرفیت محدود مدرنیته می‌داند که در نهایت خشونت‌طلبی آن را توجیه می‌کند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۵۹).

به باور رادیکالیست‌ها اسلام تنها دین سکولاریسم ستیز است. سکولاریسمی که قادر به حل و رفع نابسامانی‌های کشورهای عرب و مسلمان نیست، در نتیجه یگانه راه حذف و براندازی نظم مهندسی شده توسط غرب، پناه جستن به ترور و بازتولید و احیای نظم سابق است که درصدد احیای تقدس از دست رفته و ضدیت با نگرش قدسی‌زدایانه و این جهانی است (یورویل، ۲۰۱۴: ۴۷).

جهانی‌شدن خود با ادغامی از تکنولوژی و جهت‌دهی به اطلاعات و با شاخص‌هایی چون اقتصاد جهانی، سیاست جهانی و اشاعه‌ی جنبش‌های اجتماعی و در برخی تحلیل‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای صدور تعقیب و اعمال الگوهای غربی، امری هویتی است (راپلی، ۱۳۸۸: ۶۵). از این‌رو گسترش جریان‌های رادیکال هویت‌خواه از پیامدهای ناگزیر آن است، این پدیده دگرگونی‌های پیوسته و ناهمگونی را در پی داشته که بعضاً منتهی به تفرقه هم شده است، برداشت جریان‌های افراطی از فرآیند جهانی‌شدن به مثابه یک ایدئولوژی و جعبه ابزاری است که درصدد تحکیم و صدور نظم غربی به کشورهای دیگر است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

در نتیجه در پاسخ به جریان‌های فوق‌گفتمان اسلام سلفی شکل می‌گیرد که درصدد بازتعریف یک نظم جدید، مبارزه با نظم‌بخشی‌های غربی، حذف نابرابری‌ها و سلطه‌ستیزی است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). در گفتمان اسلام سلفی تقلیل‌یافتگی جهانی‌شدن به تحولات جهت‌دار با رنگ و بویی تهدیدآمیز منتهی به رشد اشکال خشونت‌آمیز شده است. ابزار انگارانه تلقی کردن جهانی‌شدن از سوی دیگر موجب

شده تا تروریست‌ها نظریه فوق را به شکل یک ایدئولوژی سازمان‌یافته توسط غرب ببینند و در مقابل آن بایستند تا دیدگاه‌های سرمایه‌داری توسط آنها به چالش کشده شود (هورل، ۱۳۸۸: ۳۱).

نتیجه‌گیری

طرح نظریه سیاسی پست‌مدرن بودگی رادیکالیسم و معنای متفاوت هویت در فضای جهانی شدن توسط موفه و بررسی نقدهای وارده بر مدرنیته توسط وی، محوری‌ترین موضوع مورد بحث در این مقاله بود. پست‌مدرنیسم با تردید در صحت روش‌های شناخت و حقانیت دستاوردهای مدرنیسم، تأکید را بر کانون‌هایی می‌گذارد که دموکراسی مدرن آنها را نادیده گرفته بود. پست‌مدرنیسم با تلاش برای ایجاد تمهیدات لازم برای رهایی از بندهای سلطه‌ی پنهان در عین حال ناتوان از برقراری نظم بیرونی و تنظیم مناسبات اجتماعی بوده و توسط محققان عمدتاً نقد کارنامه مدرنیسم تا طرح یک برنامه ثبات و نظم پایدار به حساب آمده است.

ایستادگی در مقابل گفتمان‌های بزرگ و محتوم به شدت مورد استقبال پست‌مدرن‌هاست. آرای موفه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رسته پیرامون هویت و تأکیدات او بر سیالیت فهم‌ها از هویت و جامعه و ناتمام تلقی کردن پروژه فوق از جمله وجوه متفاوت دیدگاه‌های او نسبت به نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران ماهیت هویت در عصر حاضر است، البته لازم به ذکر است که به باور پاره‌ای از متفکران صرف ستیز با مدرنیته و تجددستیزی به معنای ملازم بودن این دو با یکدیگر نیست و رادیکالیسم اسلامی تجددستیزی ایدئولوژیک است، این در حالی است که گفتمان پست‌مدرن فی‌نفسه با ایدئولوژی تضاد دارد. با این وجود از آن جا که از نظر موفه، رادیکالیسم اخیر ذات مدرنیسم را تباہ کننده سنت می‌داند، جریان‌های رادیکال با الهام از آرای اسلاف صالح درصدد احیای نظم سابق و استقرار آرمان شهر مطلوب خویش هستند تا ضمن احیای شرایط زیست مؤمنانه به شدت دستاوردها و مظاهر عصر به ظاهر خرد و روشنگری و به واقع جاهلیت جدید را نابود کنند.

نظریه‌پردازان رادیکالیسم، هویت را مشخص کننده‌ی جهت‌گیری آدمی می‌دانند و اجتماع، جامعه ارزشی و محیط را در شکل‌گیری سوژه انسانی و اصل هویت‌یابی او موثر قلمداد می‌کنند. در نتیجه هرج و مرج و غلبه‌ی تروریسم به‌عنوان عارضه‌ای طبیعی خواهد بود. در شرایطی که هیچ شکل قطعی و ازلی برای هویت وجود ندارد، لازم

است فضای دموکراتیکی ایجاد شود تا در آن امکان چالش و تعامل هویت‌ها فراهم آید و تا فراهم نشدن فضای فوق، وقوع اشکال خشونت، تروریسم و بنیادگرایی رادیکال امری محتوم، گریزناپذیر و ضروری است.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)؛ «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴.
- اچ گارو، فردریک (۱۳۹۴)؛ *علیه تروریسم*، ترجمه‌ی جمشید نوایی، تهران: نگاه.
- احمد، اکبر (۱۳۸۴)؛ *اسلام، جهانی‌شدن و پست‌مدرنیته*، ترجمه‌ی مرتضی بحرانی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)؛ *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، تهران: میزان، ۱۲۲-۱۲۹.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)؛ *نامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی‌شدن، اندروهورل و دیگران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برمن، مارشال (۱۳۸۱)؛ *تجربه مدرنیته*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بنکه، آندریاس (۱۳۸۱)؛ «پست‌مدرنیته کردن امنیت»، ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی، *راهبرد*، ش ۲۶، صص ۳۱-۳۶.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸)؛ «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴، صص ۱۴۶-۱۵۰.
- چامسکی، نوآم (۱۳۹۳)؛ *قدرت و ویرانگر*، ترجمه‌ی محمدرضا شیخی محمدی، تهران: خرسند.
- رابلی، جان (۱۳۸۸)؛ *جهانی‌شدن و نابرابری*، ترجمه‌ی پرویز قاسمی، آزیتا گل‌زاده قشلاقچایی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)؛ *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طیب، علیرضا (۱۳۸۵)؛ «تروریسم در فرازو فرود تاریخ»، *راهبرد*، ش ۲۱.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۵)؛ «هویت در فضای پست‌مدرن»، *مطالعات راهبردی*، س ۷، ش ۲۴.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)؛ *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت و هویت*، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گوهری‌مقدم، ابوذر (۱۳۹۰)؛ «جهانی‌شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی»، *دانش سیاسی*، س ۷، ش ۱، صص ۲۰۰-۲۰۵.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)؛ *پیامدهای مدرنیته*، تهران: مرکز.
- لاکوتر، والتر (۱۳۹۳)؛ «تروریسم پست‌مدرن»، ترجمه‌ی مجید مختاری، نشریه *امور فرهنگی* دانشگاه صنعتی اصفهان، صص ۹۸-۱۰۵.
- مهاجری، علیرضا (۱۳۸۶)؛ *مبانی روش پژوهش*، تهران: چاپار.

- نصری، قدیر (۱۳۸۵)؛ «پست‌مدرنیسم و الزامات روش‌شناختی»، *مطالعات راهبردی*، س ۹، ش ۳۱، صص ۱۵-۲۰.
- هاشمی، سیدحسن (۱۳۹۰)؛ *تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌الملل*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هوشنگی، حسین (۱۳۹۰)؛ «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، *دانش سیاسی*، ش ۱، صص ۱۷۸-۱۸۲.
- یزدانی، عنایت؛ خداپنده، محمد (۱۳۸۶)؛ «علل تحول تروریسم در عصر پست‌مدرن»، *سیاست خارجی*، ش ۴، صص ۵۹-۶۰.
- Bautneister, Andera (1999); *Multicultural Citizenship, Identity And Conflict, In Toleration, Identity And Defference*, London, Macmillan.
- *Country Report On Terrorism* (2012); Department Of Homeland Security Science, Print: University Of Maryland.
- Creppell, Ingrid (2013); *Toleration And Identity: Foundation In Early Modern Thought*, London, Routledge.
- Europol (2014); *EuTerrorism Siyuation*, Trend Report.
- Jalata, Asef (2008); *Faces Of Terrorism The Age Of Globalization*, Press: The Universitu Of Tennessee.
- Laclau, Ernesto And Mouffe , Chantal (2000); *Hegemony And Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics*, London, Verso.
- M.Lutz, Jams (2008); *Globalization And Terrorism In The Middle east*, Department Of Political Science Indiana University.
- Mouffe, Chantal (1993); *For An Agonistic Model Of Democracy, In Political Theory In Transition*, London And New York , Routledge ,Verso.
- Mouffe, Chantal (1998); *The Return Of The Political*, London And New York, Verso.
- Mouffe, Chantal (1999); *Democratic Identity And Pluralist Politics, In Justice And Democracy*, Hawaii, Honolulu University Press.
- Nesser, Petter And Anne, Stennrsen (2014); *The Modus Operandi Of Jihadi Terrorist In Europe*, Magazine Perspectives On Terrorism, Vol 8, No 4. PP 26-28.
- Sagman, Mark (2012); *Understanding Terror Networks*, University Of Pennslvania Press.
- Sagman, Mark, And, Magourik, Just In (2013); *Connecting Terrorist NetWork*, University Of Michigan.
- Somers, Margaret And Gibson, Gloria (1998); Reclaiming The Epistemological Order: Narrative And Social Constitvtion Of Identity, *In Social Theory And Politics Of Identity*, Oxford, Blackwell Publishers.